

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قانعی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستاران: محمد حیدریان - محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - نفیسه اربابی (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال



دراسة حجیة الظنون في تشخيص موضوعات الفقه

وحید قربانی

الخلاصة:

قد بحث علماء كثیرون قديماً والى الآن بشأن حجیة الظنون في الأحكام ولكن قلماً نجد فقیهاً قد بحث بشكل تفصیلي حول حجیة الظنون في الموضوعات الفقهية. ومن هنا نجد الفقيه يواجه أحياناً في مسيرته الاجتهادية الظن ببعض موضوعات الاحكام الى حد انه لا يتمكن من القطع بموضوع الحكم الشرعي وبناء على هذا يلتمس الظن وهنا يأتي دور حجیة الظن او عدم حجیته، وفي هذا المجال قد بحث بعض الفقهاء حجة الظن في الموضوعات المستنبطة من حيث حقيقتها والموضوعات الصرفة من حيث تحققها في الخارج، وبطبيعة الحال أن هذا المقال قد تناول هذا الموضوعات بكلا نوعيها من ناحية الماهية ومن ناحية التحقق في الخارج وتوصل الى نتائج. وقد توصل هذا المقال الى أن الظن في تحقق مطلق الموضوعات سواء المستنبطة او الصرفة ليس بحجة، اما الظن بالنسبة الى الموضوعات المستنبطة فهو حجة، هذا مع انه لا معنى للظن بالنسبة الى ماهية الموضوعات الصرفة وماهية هكذا موضوعات مقطوعة دائماً.

الكلمات الرئيسية: الظن، تشخيص الموضوع، الموضوعات المستنبطة، الموضوعات الصرفة، تحقق الموضوع، ماهية الموضوع.



Investigating / surveying the validity of conjectures in jurisprudential subjects

Vahid Qorbani

Abstract

Since past many scholars have discussed the validity of conjectures, but there are few jurists who discussed the validity of conjectures in jurisprudential subjects in detail since a jurist occasionally comes across a conjecture in his ijtihad toward some rules (judgements), in a way that he cannot achieve certainty about the judicial decree; hence he refers to his conjecture.

Here the validity or invalidity of conjecture in jurisprudential subjects plays its part. In this regard, some jurists have argued the validity of conjectures in deduced subjects in terms of nature and in pure subjects in terms of realization outside while, this study examined both in terms of nature and realization and has come to some conclusion. What came from this study was that conjecture in the absolute realization of subjects whether deduced or pure is not valid, but conjecture toward nature of deduced subjects is valid. This is while the conjecture toward nature of pure subjects is not meaningful and essentially, the nature of such subjects is always definitive.

Keywords: conjecture, identification of jurisprudential subjects, deduced subjects, pure subjects, nature of subjects, realization of subjects.



بررسی حجیت ظنون در موضوع‌شناسی فقهی

وحید قربانی •

چکیده

از گذشته تاکنون علمای بسیاری در مورد حجیت ظنون در احکام بحث کرده‌اند، اما کمتر فقیهی دیده می‌شود که به طور تفصیلی پیرامون حجیت ظنون در موضوعات فقهی بحث کرده باشد. از آنجا که گاهی فقیه در مسیر اجتهاد خود، نسبت به برخی از موضوعات احکام با ظن مواجه می‌شود، به گونه‌ای که نمی‌تواند، نسبت به موضوع حکم شرعی قطع پیدا کند، حجیت یا عدم حجیت ظن در موضوعات فقهی، نقش خود را ایفا می‌کند. در این زمینه برخی از فقهاء حجیت ظن را در «موضوعات مُستنبطه»، از حیث «ماهیت» آن و «موضوعات صرّفه» را از حیث «تحقق» آن در خارج بحث کرده‌اند، در حالی که این پژوهش هر دو نوع موضوعات را، هم از حیث ماهیت و هم از حیث تحقق در خارج، مورد بررسی قرار داد به این نتیجه دست یافت که ظن در تحقق مطلق موضوعات، چه مستنبطه و چه صرّفه، حجت نیست، ولی نسبت به ماهیت موضوعات مستنبطه حجت است، این در حالی است که ظن نسبت به ماهیت موضوعات صرّفه، معنا ندارد و اساساً ماهیت این گونه موضوعات، همیشه مقطوع است.

واژگان کلیدی: ظن، موضوع‌شناسی، موضوعات مستنبطه، موضوعات صرّفه، تحقق موضوع، ماهیت موضوع.

مقدمه

وقتی مکلف با یک حکم یا موضوعی مواجه می‌شود، سه حالت نسبت به آن پیدا می‌کند، یعنی یا قطع دارد، یا ظن و یا شک. در این میان نسبت به قطع، اکثر علماء قائل به حجیت ذاتی آن می‌باشند که در کتب اصولی همچون رسائل به آن اشاره شده است (أنصاری، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۹). همچنین نسبت به شک، فقهاء قائل به عدم حجیت آن بوده و اصول عملیه جاری می‌کنند. آن چه مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد و این نوشتار به دنبال آن است، حجیت ظن و عدم آن می‌باشد. مطلبی که هدف و انگیزه نگارش این تحقیق را نمایان می‌کند آن است که بیشتر علماء، همچون مرحوم آخوند در کفایه، حجیت ظن در احکام را به طور مفصل، مورد بررسی قرار داده‌اند و کمتر در مورد حجیت ظن در موضوعات بحث شده است (خراسانی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۸) به گونه‌ای که در برخی از کتب فقهی یا اصولی، با فرض این که ظن در موضوعات حجت باشد یا نباشد به ارائه بحث پرداخته‌اند. آن چه این تحقیق دنبال می‌کند حجیت ظن در موضوعات است و از میان موضوعات مختلف، موضوعات فقهی، مورد بررسی قرار می‌گیرد، نه موضوعات اعتقادی، کلامی و....

اما سوال اصلی که در این زمینه وجود دارد این است که: آیا ظن در إحراز موضوعات فقهی حجیت دارد یا خیر؟ فرضیه‌ای که می‌توانیم ارائه دهیم، آن است که ظن نسبت به ماهیت موضوعات فقهی حجت است اما نسبت به تحقق موضوعات فقهی حجت نمی‌باشد. از آنجا که فقیه در مسیر استنباط احکام شرعی با یکسری موضوعاتی برخورد می‌کند که یا شخص فقیه نتوانسته است به علم و یقین برسد و یا اساساً علم و یقین به ماهیت یا تحقق آن موضوع خاص، راه ندارد، لذا به ظن خود مراجعه می‌کند و اگر آن را حجت می‌دانست، از آن استفاده می‌کند و إلاً از طریق ظن هم راهی پیدا نمی‌کند و باید سراغ اصول عملیه برود. در این مقاله به سه مبحث می‌پردازیم:

مبحث اول درباره بررسی مفاهیم و اصطلاحات مربوطه می‌باشد که از دو گفتار تشکیل شده است. در گفتار اول، معنای موضوع، از نظر لغوی و اصطلاحی

و اقسام آن، بررسی می‌شود و در گفتار دوم، معنای ظن، از نظر لغوی و اصطلاحی و اقسام آن بحث خواهد شد.

در مبحث دوم، ضرورت و فوائد موضوع‌شناسی مطرح می‌شود و سرانجام، مبحث سوم، درباره جایگاه حجیت ظن در إحراز موضوعات فقهی است که با دو گفتار به پایان می‌رسد: گفتار اول درباره ظن به تحقق موضوع و گفتار دوم، ظن به ماهیت موضوع است.

۱. بررسی مفاهیم و اصطلاحات مربوطه

از آنجا که در هر علمی یک سری مفاهیم و اصطلاحات وجود دارد که از آنها به عنوان کلیدهای فهم آن علم استفاده می‌شود و ابزار تحقیق محسوب می‌گردد، لازم است قبل از ورود به اصل بحث، به تعریف و تبیین برخی از اصطلاحات به کاربرده شده در این تحقیق بپردازیم. بدین منظور، این مبحث را به دو گفتار، تقسیم می‌کنیم:

۱ - ۱. معنای موضوع، از نظر لغوی و اصطلاحی و اقسام آن

این واژه در لغت و اصطلاح کاربردی رایج دارد که در ذیل به بررسی این دو کاربرد می‌پردازیم:

۱ - ۱ - ۱. معنای لغوی موضوع

در کتاب لسان العرب، ذیل واژه (وضع) بحث شده است که به تَبَع آن، معنای واژه (موضوع) هم بدست می‌آید: «الوضع ضدُّ الرفع، وَضَعَهُ يَضَعُهُ وَضِعاً وَ موضوعاً... کلمه وضع، متضاد با کلمه رفع است، که به معنای گذاشتن شی‌ای را یا می‌گذارد شی‌ای را به کار می‌رود، يقال: وَضَعَ الشَّيْءَ مِنْ يَدِهِ يَضَعُهُ وَضِعاً... شی را از دستش انداخت و يقال: وَضَعَ يَدَهُ فِي الطَّعَامِ إِذَا أَكَلَهُ... هنگامی که می‌خواست غذا بخورد، دستش را در غذا فرو برد و وَضَعَ عَنْهُ الدِّينَ وَ الدَّم... دین و خون از او ساقط شد. و وَضَعَ مِنْهُ فُلَانٌ، أَي حَطَّ مِنْ دَرَجَتِهِ... فلانی از درجه و مقام خود، پایین آمد» (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۶، ص ۴۵۳).

با توجه به این عبارات، معانی‌ای که برای (موضوع) بدست می‌آید، عبارتند از:

إسقاط، انداختن، إفتراء، فرو آمدن، ثبات دادن و... همچنین در کتاب المنجد درباره واژه (المَوْضُوع) این چنین آمده است: «چیزی را در جایی استوار کردن، چیزی را پایین آوردن، چیزی را از دست انداختن و پرت کردن، مقداری از بدهی بدهکار را کم کردن؛ گویند: موضوع علم مطلبی است که یک علم، درباره آن بحث و بررسی می‌کند؛ مثلاً جسم انسان، موضوع دانش پزشکی است (بندر ریگی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۱۹۴). برخی موضوع را به معنای نهاد، گذارده، ساختگی، مجعول، مورد بحث و عنوان، معنا کرده‌اند (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۹۴).

۲ - ۱ - ۱. معنای اصطلاحی موضوع

واژه «موضوع» در علوم مختلف، معانی و اصطلاحات گوناگونی پیدا کرده و روشن است که منظور از این واژه در بحث موضوع‌شناسی، معنایی است که باید آن را در دو دانش فقه و اصول جستجو کرد. اندیشه‌ای می‌گوید: معنای موضوع به معنایی که شباهتی بسیار به موضوع منطقی دارد و به معنای چیزی است که حکم شرعی بر آن مترتب شده است گفته می‌شود، با این تفاوت که «موضوع» در منطق در خصوص قضایای حمله مطرح است و در قضایای شرطیه، مُقَدَّم نامیده می‌شود، ولی در علم اصول، مقدم را نیز موضوع خوانند.

برخی دیگر به طور کلی هرچه را که در گزاره‌های فقهی و مانند آن بیاید و حکم نباشد، موضوع دانسته‌اند که طبق این برداشت، متعلق حکم نیز، موضوع دانسته می‌شود؛ زیرا چیزی جدای از حکم است (فرحناز، ۱۳۹۰، ص ۳۹). باتوجه به معنای گسترده اخیر که از موضوع ارائه شد، می‌توان پا را از این هم فراتر نهاد و گفت که موضوع در بحث موضوع‌شناسی می‌تواند (حکم) نیز باشد؛ به این معنا که خود حکم، موضوع برای احکامی دیگر قرار گیرد (همان، ص ۴۲)؛ و به نظر می‌رسد که همین معنای اخیر، مراد از موضوع در بحث موضوع‌شناسی باشد. باید یادآور شویم که در بحث موضوع‌شناسی، علاوه بر مفهوم و ماهیت موضوع، از تحقق موضوع در خارج هم بحث می‌شود، که البته در سیر بحث، به آن اشاره خواهد شد.

۳ - ۱ - ۱. اقسام موضوع

در بحث موضوع‌شناسی با توجه به نیازی که وجود دارد، موضوع از جهات

گوناگون تقسیم شده است؛ به عنوان مثال در کتاب موضوع‌شناسی در فقه بیان شده است که برخی موضوع را از جهت ماهیت آن، برخی دیگر، از جهت تأسیسی و امضایی بودن آن وعده‌ای هم از جهت دخالت و عدم دخالت شارع در آن، تقسیم کرده‌اند (همان، ص ۶۰). اما با توجه به عنصر استنباط و تشخیص که اساساً جستار موضوع‌شناسی آن را دنبال می‌کند، ما موضوع را از حیث تشخیص‌دهنده آن به دو قسم «مستنبطه» و «صرفه» تقسیم می‌کنیم.

۴ - ۱ - ۱. تعریف موضوعات مستنبطه

در کتاب ضوابط الاصول آمده است که موضوعات مستنبطه، موضوعاتی هستند که مجتهد باید تمام تلاش خود را در استنباط آن به کار گیرد (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱ق، ص ۳۰۱). برخی دیگر بیان داشته‌اند: موضوعات مستنبطه، موضوعاتی هستند که تشخیص آن، در صلاحیت مجتهد است، مثل تشخیص غنا (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰). در کتاب العروة الوثقی نیز بنابر قولی آمده است: موضوعات مستنبطه موضوعاتی هستند که تشخیص مفهوم آنها، نیازمند نظر و اجتهاد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۵۷ پانویس). شاید بتوان گفت تعریف جامعی که می‌توانیم ارائه دهیم، از کتاب المعجم الشامل للمصطلحات العلمیة والدینیة می‌باشد و در این کتاب آمده است منظور از موضوعات مستنبطه، آن دسته از موضوعات احکام است که برای تشخیص مفهوم آنها، عرفاً یا شرعاً و همچنین برای شناخت حدود آنها، سعةً و ضیقاً، نیاز به نظر و برهان است؛ به گونه‌ای که برای هر کسی میسر نیست، که بر مفاهیم این موضوعات از تمام حیثیاتی که برای تشخیص تام آنها نیاز است، شناخت پیدا کند (سرور، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۴۴۶).

۵ - ۱ - ۱. تعریف موضوعات صرفه

برخی از فقهاء در مورد موضوعات صرفه، تعبیر «غیرمستنبط» کرده‌اند؛ یعنی موضوعاتی که تشخیص و دریافت آن، نیازمند دقت و تأمل در منابع و ادله و از این قبیل نیست (ر.ک: فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۸۰). همچنین در کتاب ضوابط الاصول آمده

است که مراد از موضوعات صرفه، مصادیق خارجی است، از یک سری متعلقات کلی ای که حکم شرعی، روی آنها آمده است (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱ ق، ص ۳۰۱). با این وجود در موضوعات صرفه، هم مجتهد وهم مقلد، هر دو باید اجتهاد کنند و قول مجتهد مثل قول غیر مجتهد است.

از همین جاست که برخی گفته‌اند: مداخله صاحبان رساله عملیه، در مصادیق یا بیان مفاهیمی که شرع در آنها دخالت نداشته است، صحیح نمی‌باشد، بلکه می‌توان گفت که احتمالاً جایز هم نیست؛ زیرا گاهی تشخیص مقلد خلاف تشخیص مجتهد است؛ اما چون مقلد گمان می‌کند که باید از مجتهد در این تشخیص، تبعیت کند، نظر او را بر نظر خود ترجیح می‌دهد، در حالی که با این کار به هلاکت می‌افتد (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۱). از سوی دیگر برخی از فقهاء، حتی اخبار آحاد را هم از مقوله موضوعات صرفه انگاشته‌اند؛ اما سوال اینجاست که چگونه اخبار آحاد از موضوعات صرفه محسوب می‌شود؟

برخی در جواب به این سوال گفته‌اند: مراد از موضوعات صرفه، آن مصادیق جزئی است که برای متعلقات کلی احکام به کار می‌روند و شکی نیست که اخبار آحاد از این مقوله‌اند؛ زیرا در مثال «تبعیت کردن از سنت واجب است» و وجوب، حکمی از احکام است، و تبعیت کردن از سنت، متعلق آن حکم می‌باشد. البته اگرچه معنای سنت موضوعات مستنبطه محسوب می‌شود، منتها این که گفته می‌شود فلان سنت، سنت قولی است و فلان سنت، سنت فعلی است، همه مصادیقی برای متعلق کلی حکم هستند، فلذا از موضوعات صرفه‌اند (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱ ق، ص ۳۰۳). در توضیح این جواب باید گفت که گاهی تبعیت کردن از سنت را نسبت به حکم وجوب می‌سنجیم و در این صورت، چستی سنت، از موضوعاتی است که نیاز به دلیل و استنباط دارد و لذا از موضوعات مستنبطه محسوب می‌شود؛ اما گاهی در مورد اقسام این موضوع که همان سنت قولی و سنت فعلی است، بحث می‌کنیم که در این صورت خبر واحد که از مصادیق سنت قولی است، از مصادیق جزئی این حکم وجوب قرار می‌گیرد، که در این صورت، طبق تعریف، از موضوعات صرفه، محسوب می‌شود.

۲ - ۱. معنای ظن، از نظر لغوی و اصطلاحی و اقسام آن

این واژه هم در لغت و هم در اصطلاح کاربردی رایج دارد که در ذیل به بررسی این دو کاربرد می‌پردازیم:

۱ - ۲ - ۱. معنای لغوی ظن

در کتاب المصباح المنیر آمده است: مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ قَتَلَ وَهُوَ خِلَافُ الْيَقِينِ مُصَدَّرٌ بِبَابِ فَعَلَ اسْتِمْعَلَ بِمَعْنَى الْيَقِينِ. برخی مثل ازهری گفته‌اند که گاهی ظن، به معنای یقین، به کار می‌رود، کقوله تعالی: ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ...﴾ (بقره: ۴۶) (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۸۶). همان‌طور که معلوم است، ایشان ظن را خلاف یقین می‌گیرد. همچنین، در کتاب لسان العرب این چنین آمده است: «الظَّنُّ شَكٌّ وَ يَقِينٌ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ بِيَقِينٍ عِيَانٍ، إِنَّمَا هُوَ يَقِينٌ تَدَبُّرٌ، فَأَمَّا يَقِينُ الْعِيَانِ فَلَا يُقَالُ فِيهِ إِلَّا عِلْمٌ، وَ هُوَ يَكُونُ إِسْمًا وَ مُصَدَّرًا وَ جَمْعُ الظَّنِّ الَّذِي هُوَ الْإِسْمُ ظُنُونٌ. ظن، شامل شک و یقین، هر دو می‌شود، الا این‌که به یقین عیان، ظن گفته نمی‌شود بلکه، به یقینی که نیاز به تدبیر دارد، ظن گفته می‌شود. پس به یقین عیان، علم گفته می‌شود. همچنین، ظن، اسم و مصدر است و جمع آن، ظنون، می‌شود». (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۹، ص ۱۹۶).

۲ - ۲ - ۱. معنای اصطلاحی ظن

آن‌چه مورد نظر است، معنای اصطلاحی ظن در علم اصول است. در کتاب المعجم الأصولی آمده است: ظن در اصطلاح اصولیان، بر اعم از ظن منطقی و شک و احتمال منطقی استعمال می‌گردد، پس اصولیان، مطلق آن‌چه که به درجه یقین نرسیده است، تعبیر به ظن می‌کنند. البته در اطمینان و جایی که احتمال خلاف، موهوم است، به آن ظن، نمی‌گویند، کما این‌که در استعمالات عرفیه این چنین است، بلکه در عرف، به اطمینان، همان یقین گفته می‌شود، گرچه خود عرف می‌داند که اطمینان، مساوق با یقین ریاضی نمی‌باشد (صنقور، ۲۰۰۵م، ج ۲، ص ۲۸۱).

همچنین برخی معنای لغوی و اصطلاحی ظن را یکی دانسته، و گفته‌اند:

«الظنُّ، هو لغةً واصطلاحاً عبارةٌ عن الطرف الراجح من طرفي التردد في الذهن؛ ظن از نظر لغوی و اصطلاحی، به یک معنا است و طرف راجح، از دو طرف تردیدی که در ذهن وجود دارد را ظن گویند». (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۱) در کتاب فرهنگ‌نامه اصول فقه در توضیح بیشتر این مطلب آمده است: «ظن، صفت نفسانی انسان و مانند علم و شک است که در نفس وی پدید می‌آید، با این تفاوت که مرتبه‌اش از شک بالاتر و از علم و قطع پایین‌تر است؛ به بیان دیگر، در مواقعی که ذهن انسان، در مسأله‌ای دچار تردید می‌گردد، اگر میل به یک طرف تردید، در نظر او قوی بوده و میل به طرف دیگر، ضعیف باشد؛ طرف راجح و قوی را ظن گویند (مرکز اطلاعات و مدارک رسمی، ۱۳۸۹، ص ۵۵۰).

۳- ۲- ۱. اقسام ظن

در بحث ظن به اصطلاحاتی مانند: ظن اطمینانی، ظن خاص، ظن شخصی و نوعی، ظن طریقی، ظن موضوعی، ظن غالب، ظن قوی و ظن مطلق و... برمی‌خوریم، که در اینجا مناسب است به تعریف برخی از آنها که مربوط به بحثمان می‌شود و در بررسی حجیت ظنون در موضوعات فقهی ثمره دارد، بپردازیم.

ظن شخصی که به آن ظن فعلی هم گفته می‌شود، برخی در تعریف آن گفته‌اند:

هرگاه ظنی برای شخص خاص، از راه اسباب ظن آور ایجاد شود، به آن ظن شخصی گویند، خواه این اسباب ظن آور از اسبابی باشد که نوع مردم، از آن به ظن می‌رسند؛ مثل امارات معتبره و خواه چنین نباشد، مثل این‌که شخصی از خبر فاسق به مطلبی، ظن پیدا کند (همان، ص ۵۵۲).

ظن نوعی که به آن ظن شأنی هم گفته می‌شود؛ به معنای ظنی است که به اعتبار سببش برای نوع عقلاء و بیشتر مردم، پدید می‌آید، مانند ظن بدست آمده از خبر واحد عادل، خبرتقه، اجماع منقول و شهرت. بنابراین امارات معتبر، اسبابی است که شأنیت و صلاحیت دارد که برای اکثر مردم و نوع عقلاء، إفاده ظن نماید (همان، ص ۵۵۵). برخی این را هم اضافه کرده‌اند که ولو برای فرد خاصی که در وادی افراط و خوش باوری است؛ یقین آور باشد و برای فردی که در وادی تفریط و وسوسه زندگی می‌کند، گمان هم نیاورد (قلی زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹).

ظن شخصی و نوعی، با وجود این که در مفهوم متباین هستند، اما در تحقق و مصداق، رابطه عموم و خصوص من وجه دارند، بنابراین در جایی که ظن شخصی، از اسبابی همچون امارات معتبره حاصل شده باشد، چون بیشتر مردم، از این امارات به ظن می‌رسند، لذا ظن نوعی هم در این موارد وجود خواهد داشت. **ظن موضوعی** به ظنی گویند که در موضوع حکم شرعی، چه به صورت تمام الموضوع و چه به صورت جزء الموضوع اخذ شده است؛ به بیان دیگر، ظن موضوعی در ثبوت حکم بر موضوع دخالت دارد، که یا خود موضوع است و یا جزء آن، به گونه‌ای که اگر نباشد، حکم شرعی بر موضوع مترتب نمی‌شود، مثل «إِذَا ظَنَنْتَ بِوَجوبِ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ، يَجِبُ عَلَيْكَ التَّصَدُّقُ» (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۵۵۴).

ظن طریقی در مقابل ظن موضوعی بوده و عبارتست از ظنی که فقط جنبه طریقت آن برای حکم واقعی، در نظر گرفته می‌شود و از واقع حکایت می‌کند. ظن طریقی برخلاف ظن موضوعی، در موضوع حکم شرعی اخذ نشده است؛ به عبارت دیگر، حکم شرعی بر نفس موضوع، مترتب شده است و ظن، صرفاً طریق إحراز موضوع حکم بوده و قید موضوع نیست و فقط در تنجز تکلیف بر مکلف تأثیر دارد؛ مانند قطع طریقی که طریق به حکم واقعی می‌باشد (همان، ص ۵۵۲)؛ تنها فرقی که بین قطع طریقی و ظن طریقی گفته شده، آن است که طریقت قطع، ذاتی آن است و قابل جعل و قانون‌گذاری نیست در حالی که طریقت ظن، عَرَضی است؛ یعنی خود، ذاتاً ما را به واقع نمی‌رساند و نظری ناقص به آن و حکایتی ضعیف از آن دارد، که کافی نیست؛ بنابراین باید به وسیله عقل یا شارع، آن کاشفیت و حکایت ناقص را کامل و تمام گردانیم و اعتبار و حجیت آن را، جعل و قانون‌گذاری کنیم (فیض، ۱۳۷۸، ص ۲۱۷؛ قلی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸).

باید توجه داشت، آنچه میان اصولیین مورد بحث است و در این مقاله دنبال می‌شود، ظن طریقی است، نه موضوعی؛ توضیح این که در ظن موضوعی، ظن تابع دلیل حکم خود است و باید دلیل شارع را بررسی کرد، که به چه صورت، ظن را داخل دانسته است؛ درحالی که بحث ما در مورد خود ظن است و می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا ظن، جدای از ادله‌ی احکامی که شارع آورده،

حجت می‌باشد یا خیر؟ همچنین در کتاب المعجم الاصولی آمده است که مرحوم آیت‌الله خوئی قائل‌اند، ما موردی در فقه سراغ نداریم که ظن در آن، به نحو موضوعیت، أخذ شده باشد، در حالی که موارد کثیری در فقه سراغ داریم که ظن در آن، به نحو طریقت محضه، معتبر می‌باشد، مثل اعتبار ظن در عدد رکعات نماز (صنور علی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۲۸۲).

۲. ضرورت و فواید موضوع‌شناسی

موضوع‌شناسی در هر علمی به حسب خود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اهمیتی که از مقام انکار ناشدنی شناخت موضوع سرچشمه گرفته است. بنابراین این مبحث را در دوگفتار دنبال می‌کنیم:

۲-۱. ضرورت بحث موضوع‌شناسی

برخی از فقهاء در این رابطه گفته‌اند شناخت موضوع در علم فقه از جنبه‌های گوناگونی برخوردار است. از یک سو، بروز موضوعات پیچیده که تعداد آنها کم هم نیست، فقیه را وا می‌دارد تا پیش از پرداختن به حکم، آن را بشناسد و رخدادهای تازه را دریابد و از سوی دیگر، ما اکنون در شناخت بسیاری از موضوعات فقهی، دچار مشکل هستیم و نمی‌دانیم، آیا عهده‌دار شناخت فلان موضوع، عرف است یا متخصص و یا خود فقیه؟ (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۳۲)

برخی از فقهاء این چنین گفته‌اند که حتی از رابطه میان موضوع و حکم نیز می‌توان ضرورت شناخت موضوع را دریافت؛ زیرا ترتب احکام شرعی بر موضوعات، به نحو قضایای حقیقیه است؛ به این معنا که هرگاه موضوع، وجود یافت، حکم نیز تحقق می‌یابد. از این رو، وجود حکم، دایره مدار وجود موضوع می‌شود و حتی هنگامی که فقط حکم گفته می‌شود، معلوم است که از قبل، وجود موضوع، مفروض دانسته شده است. از همین جاست که گفته‌اند رابطه میان موضوع و حکم در فقه، رابطه علی و معلولی است که موضوع، علت است و حکم، معلول می‌باشد، و لذا برای درک تمام ابعاد حکم، بایستی موضوع معلوم گردد (همان، ص ۳۳).

برخی دیگر بیان داشته‌اند، با توجه به این پیوستگی میان موضوع و حکم، اگر فقیه

موضوع را کاملاً تشخیص ندهد و تمام ابعاد، زوایا و خصوصیاتش را به دست نیاورد، نمی‌تواند موضوع را مشمول قواعد عامه قرار دهد؛ چون هیچگاه، قاعده، موضوع را ارائه نمی‌دهد، چنان‌که در شبهه مصادیق، نمی‌توان به عام تمسک کرد؛ بلکه نخست باید دید که آیا موضوع از مصادیق عام است یا خیر؟ (همان، ص ۳۳)

نمونه‌ای که می‌توان با آن ارزش موضوع شناسی را دریافت، اندیشه علماء درباره حکم عکاسی است. می‌دانیم که حکم، تابع موضوع است و دایره مدار آن می‌باشد. زمانی که صنعت نوین، دوربین عکاسی را عرضه کرده، برخی از فقیهان که نگارگری از حیوان جاندار را حرام می‌شمردند، انداختن عکس، از این پدیده را نیز ناروا می‌دانستند؛ زیرا آنان در موضوع شناسی خود، آن را نوعی صورتگری می‌شمردند (همان، ص ۳۴)؛ در حالی که مرحوم شهیدی در حاشیه‌اش بر مکاسب معتقد است: گرفتن عکس که در زمان ما رایج است، در آن دو چیز است. ۱. نگه داشتن صورتی که در برابر شیشه یا چیز دیگر در ابزار عکس گرفتن (دوربین عکاس) است. ۲. گرفتن عکس از همان تصویری که در آنجا نگه داشته شده است. اولی گرچه به نظر می‌رسد که صورتگری نیست ولی دومی سزاوار نیست، که در صورتگری آن اشکال شود (شهیدی، بی تا، ص ۴۰)، اما رفته رفته، دقت بیشتر در شناخت این موضوع، فقیهان را به این سمت، سوق داد که اساساً عکاسی با صورتگری حرام، تفاوت دارد، از این رو حکم حرمت بر آن بار نمی‌شود. محقق خوبی در این باره می‌نویسد: آنچه از ادله نهی کننده از صورتگری برمی‌آید، عبارتست از نهی کردن از ایجاد صورت؛ چنان‌که نهی از دیگر افعال حرام، نهی از ایجاد این افعال در خارج است... و بر این اساس، گرفتن عکس رایج در زمان ما، حرام نیست؛ زیرا عکس گرفتن، ایجاد صورت حرام نیست و فقط گرفتن سایه و نگه داشتن آن به کمک دوا است (خوبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۳۳).

۲-۲. فایده بحث موضوع شناسی

در کتاب موضوع شناسی این چنین آمده که باید دید از موضوع شناسی چه انتظاری می‌رود و چه سودی را به دنبال می‌آورد؟ دیدگاهی وجود دارد که با توجه به وجود تفاوتی که میان تعیین موضوع و تشخیص آن قائل شده، دایره و فایده

موضوع‌شناسی را بسیار ضیق دانسته است. این اندیشه، تعیین موضوع و به تعبیری بیان چستی موضوع را امری فقهی و از شان فقیه می‌داند که وی باید با رجوع به ادله، آن را در یابد، مانند بیان موضوع قصر نماز، نجاست خون یا عدالت در امام جماعت و رویت هلال.

این نظریه پس از این مرحله، نوبت را به مرحله تشخیص موضوع می‌دهد که در آن تحقق موضوع خارجی دنبال می‌شود. از این رو، ایشان فایده بحث موضوع‌شناسی را تنها در یک جا می‌داند و آن در جایی است که موضوع، اماکن و موقعیت‌های خارجی ثابت است و هر چند تشخیص آن مربوط به همه مکلفان است، ولی می‌تواند بار زحمت دیگران را به دوش بگیرد و آن را خود تشخیص دهد؛ مثلاً: منا، عرفات یا مشعر، موضوع حکم شرعی است که البته بخشی از آن هم فقهی است و آن این که آیا (وادی محسّر) جز منا هست یا جز منا نیست؟ و بحث درباره آن چنین است که آیا علامات نصب شده که شروع و پایان منا را نشان می‌دهد، صحیح است یا خیر؟ و آیا قابل اتباع هست یا خیر؟

این بحث‌ها فقهی نیست و در تشخیص موضوع، داخل است، ولی فقیه می‌تواند بار زحمت دیگران را بر دارد؛ اما روشن است در این بحث وقتی از موضوع‌شناسی بحث می‌شود؛ معنایی اعم مورد نظر است که هم شامل تعیین موضوع می‌گردد و هم شامل تشخیص مصداق آن.

یکی از فواید موضوع‌شناسی زدودن تار بی‌اطلاعی درباره برخی از موضوعات، به ویژه موضوعات نو ظهور، از اندیشه فقیه است تا وی در پرتو آن بتواند حکم شرع را بیان کند که موضوعاتی چون شبیه‌سازی، شرکت‌های هرمی، مرگ مغزی از این قبیل است. همسو با این فایده، فایده دیگری نیز پیدا می‌شود که عبارت است از زدودن اختلاف میان علما در احکامی از شرع که منشأ آن اختلاف در دریافت موضوع است و روشن است که با تبیین موضوع، اختلاف نیز از بین می‌رود.

بنابراین وقتی به عنوان نمونه، برای فقیه موضوع «شبیه‌سازی» تبیین می‌شود یا برای او عنوان «شرکت‌های هرمی» تشریح می‌گردد، او با فراغ از شناخت موضوع، به بررسی حکم آن می‌پردازد و آنگاه که کارشناسان ادب عرب و تاریخ و از این

قبیل، واژه «غنا» را مثلاً معنا کردند، با این تبیین موضوعی، اختلاف فقها درباره معنای غنا، کنار می‌رود و یا دست کم به حداقل می‌رسد (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۳۶)

۳. جایگاه ظن در احراز موضوعات فقهی

در باب موضوعات فقهی، گاهی می‌شود که مکلف، اعم از مجتهد یا مقلد، نسبت به ماهیت یک موضوعی ظن دارد و به عنوان مثال ظن دارد که «غنا» صوت مُطَرَبٍ مُرَجَّعٍ است؛ و یا ظن دارد که «صعید» به مطلق وجه الارض گفته می‌شود؛ اما گاهی هم ماهیت یک موضوع برای او کاملاً روشن است، اما به تحقق آن موضوع در خارج، ظن دارد؛ مثلاً می‌داند اول ماه شوال، عید فطر و روزه حرام است؛ اما حالا بعد از گذشت یک ماه، از ماه مبارک رمضان، ظن دارد که فلان روز، اول ماه شوال است، لذا نمی‌داند یوم الشک را روزه بگیرد یا نه! همان‌گونه که در مبحث اول گذشت، موضوعات فقهی به دو دسته «صرفه» و «مستنبطه» تقسیم شدند. فقهای گذشته، معمولاً موضوعات صرفه را، از حیث تحقق آنها و موضوعات مستنبطه را، از حیث ماهیت آنها، بحث کرده‌اند، اما با توجه به این که هر دو نوع موضوعات، قابلیت بحث از حیث تحقق و ماهیت را دارند، ما به هر دو حیث اشاره می‌کنیم.

۱- ۳. ظن به تحقق موضوع

در ابتدا باید به تعیین محل نزاع پرداخت؛ چرا که حجیت برخی از ظنون در موضوعات صرفه از محل بحث ما خارج است. بدین منظور، مسأله سه صورت دارد که تک تک موارد را جداگانه باید بررسی کرد.

صورت اول: گاهی ظن ما مطابق با اصل است؛ به عنوان مثال ظن به نجاست یا طهارت شیء داریم، در حالی که حالت سابقه نجاست یا طهارت وجود دارد و یا ظن به عدم دخول وقت داریم و یا مواردی که ظن به بقاء وقت داریم، البته بعد از دخول وقت. صورت اول، از محل بحث ما خارج است؛ زیرا ظن چه حجت باشد و چه نباشد، چون مطابق با اصل است، به اصل عمل می‌شود.

صورت دوم: در جایی ظن پیدا می‌شود که دوران بین محذورین باشد و

اصلی هم درکار نباشد؛ مثلاً شخصی ظن دارد که فلانی، همسر اوست و از طرفی، وظی کردن را هم نذر کرده باشد. این صورت هم، از محل بحث ما خارج است؛ زیرا قطعاً ظن او حجت است. توضیح این که مکلف شش عمل می‌تواند انجام دهد.

۱. تحصیل علم کند، که در این صورت تکلیف بما لایطاق است؛ زیرا فرض این است که تحصیل علم، ممکن نیست.
۲. جمیع اطراف محذور را مرتکب شود، که در این صورت، مخالفت قطعیه کرده و مرتکب حرام واقعی شده است.
۳. جمیع اطراف را رها کند، که باز هم مخالفت قطعیه کرده و واجب واقعی را ترک کرده است.
۴. عمل به موهوم کند، که در این صورت، مستلزم ترجیح مرجوح بر راجح است.
۵. مخیر بین ظن و وهم باشد، که این مورد هم قبیح است و مستلزم تساوی مرجوح با راجح است.
۶. تنها راهی که باقی می‌ماند این است که عمل به ظن خود کند.

صورت سوم: در جایی که ظن شخص، مخالف با اصل باشد، مثلاً ظن به حرام در شبهه بدویه دارد و یا ظن به دخول وقت دارد و یا ظن به نجاست دارد، در حالی که حالت سابقه‌اش، طهارت است و این صورت به دو قسم دیگر تقسیم می‌گردد:

الف) تحصیل علم و علمی نسبت به موضوعات، غیر ممکن است، که اگر این گونه شد، از محل بحث خارج است؛ زیرا ظن قطعاً حجت می‌باشد، که به دو بیان می‌توانیم حجیت ظن را توضیح دهیم: ۱. اگر قائل به انسداد باب علم در احکام نباشیم، که در این صورت، مکلف پنج عمل می‌تواند انجام دهد: بگوییم اصلاً تکلیف ندارد یا تحصیل علم کند یا أخذ به وهم نماید یا مخیرین وهم و ظن باشد و یا عمل به ظن نماید؛ همان گونه که قبلاً اشاره شد، چهار مورد اول، همگی باطل‌اند و فقط عمل به ظن باقی می‌ماند. ۲. اگر قائل به انسداد باب علم در احکام باشیم که از یک طرف، باب علم به موضوعات، مُنسد است و از طرف دیگر، احکام جزئی هم متعلق به همین موضوعات‌اند، پس باب علم نسبت به

احکام جزئیه هم منسد می‌شود و از آنجا که عمل به ظن در احکام کلیه، به خاطر انسداد جایز است، پس عمل به ظن در موضوعات خارجیّه، نسبت به احکام جزئیه هم جایز است.

ب) تحصیل علم و علمی نسبت به موضوعات، ممکن است: این قسم، محل بحث ما می‌باشد که باید مورد تحقیق قرار گیرد. در کتاب مطارح الانظار این گونه آمده است که انسدادباب علم در موضوعات، غالباً پیش نمی‌آید، چه برسد به انسداداغلیبی؛ زیرا جزئیات و موضوعات خارجیّه، به حسب موارد و نسبت به اشخاص مختلف و حتی نسبت به یک شخص واحد، در دو زمان، مختلف است و ضابطه‌ای در میان نیست (نوری طهرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۸۶).

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، فقهاء معمولاً موضوعات مستنبطه را، از حیث ماهیتش بحث کرده‌اند، در حالی که می‌دانیم، این موضوعات، از حیث تحقیقشان در خارج هم، قابلیت بحث و استدلال دارند و از آنجا که، تحقق موضوعات مستنبطه، شبیه موضوعات صرفه است و مجتهد هم در این راستا، همچون یک مقلد عمل می‌نماید، لذا تحقق موضوعات صرفه و مستنبطه یک حکم پیدا می‌کنند، پس در این صورت، هر دو را تحت یک قسم بررسی می‌کنیم. در اینجا فقهاء دو گروه شده‌اند، عده‌ای همچون فاضل قمی، قائل‌اند که ظن حجت است مطلقاً و در مقابل بسیاری از علماء قائل به عدم حجیت ظن هستند.

۱ - ۱ - ۳. ادله قائلین به حجیت مطلق ظن، در تحقق مطلق موضوعات احکام

دلیل اول این که ما می‌دانیم بعد از آن که ذمه ما قطعاً به تکلیف مشغول شد، ظن به فراغ ذمه کفایت می‌کند، پس می‌توان همین سخن را درباره موضوعات احکام نیز تکرار کرد و گفت ظن در موضوعات احکام، موجب ظن به فراغ ذمه می‌شود؛ به عنوان مثال می‌دانیم سوره در نماز، واجب است، اما نمی‌دانیم سوره توحید است یا سوره قدر، در حالی که ظن به سوره توحید داریم، لذا اگر سوره توحید را بخوانیم موجب فراغ ذمه ظنی می‌شود و همین مقدار کافی است.

جواب این دلیل آن است که اولاً، مطلقاً دلیلی بر کفایت ظن به فراغ ذمه نداریم و ثانیاً، کفایت ظن در احکام شرعیّه، موجب نمی‌شود ظن در موضوعات

احکام هم کافی باشد (همان، ص ۲۸۷).

دلیل دوم این که لازمه این که الفاظ، برای امور اعتقادیه وضع شده‌اند، نه نفس‌الأمریه، این است که ظن در موضوعات، حجت باشد، زیرا ظن از امور اعتقادیه است؛ ولی جواب آن است که قبول نداریم الفاظ، برای امور اعتقادیه وضع شده باشند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ص ۷۱).

دلیل سوم این که ما قطع داریم که یک سری تکالیف در مظنونات وجود دارد، در حالی که اگر ظن در موضوعات را حجت ندانیم و به ظن خود عمل نکنیم، لازمه‌اش این است که با این قطع خود، مخالفت قطعیه کرده باشیم، ولو این که به تدریج و با گذشت ماه‌ها و روزها این مخالفت صورت بگیرد.

نقد این دلیل آن است که اولاً با وجود قواعد مقرر در موضوعات و اصول شرعیه، چنین مخالفتی رخ نمی‌دهد (همان، ص ۷۱) و ثانیاً دلیلی بر بطلان لازم، مطلقاً نداریم (به این معنا که مگر در هر جا که مخالفت قطعیه، تحقق پیدا کرد، برای ما مشکل‌زا خواهد بود!) (نوری طهرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۸۶)

دلیل چهارم این که اگر ما در این موضوعات به ظن خود عمل نکنیم و به بینه و باقی‌امارات مثل حکم حاکم عمل نماییم، علم اجمالی پیدا می‌کنیم، که تکلیف واقعیه را مخالفت کرده‌ایم.

اشکال این دلیل آن است که این که علم اجمالی پیدا می‌کنید که تکالیف واقعیه را مخالفت کرده‌اید، چندان عجیب هم نیست؛ زیرا اغلب قواعدی که در موضوعات استفاده می‌شوند، مثل قاعده طهارت، لازمه‌اش علم اجمالی به مخالفت با تکلیف واقعی است.

دلیل پنجم این که اگر اخذ به ظن در موضوعات نشود، لازمه‌اش ترجیح مرجوح بر راجح است و نقد آن چنین است که ترجیح مرجوح بر راجح، زمانی پیش می‌آید که ثابت شود، عمل به ظن در موضوعات، أرجح است، در حالی که با وجود طرق، امارات و قواعد، چنین أرجحیتی ثابت نمی‌شود.

دلیل ششم این که عقل انسان در جایی که احتمال ضرر، بعید باشد، حکم به لزوم دفع ضرر می‌دهد، چه برسد در جایی که ضرر، مظنون است و در بحث ما که احکام به موضوعات تعلق گرفته‌اند، مثل سخن خداوند متعال درباره اعتزال از

نساء در ایام حیض (ر.ک: بقره: ۲۲۲) و مثل جایی که شارع بگوید: «اجتناب از نجس واجب است»، این بحث، جاری است و ظن به ضرر وجود دارد. نقد این دلیل نیز آن است که اگر موضوع حکم شارع، امثال محیض باشد، در این صورت، اعتبار ظن در آن قوی است و عقل، حکم به لزوم دفع ضرر می‌کند، اما اگر موضوع حکم شرعی امثال نجاست و طهارت باشد، در این صورت ظن، حجت نیست و باید علم حاصل شود، ولی هر چند که احتمال ضرر داده می‌شود، اما خود شارع در نصوص شرعی‌ای، مثل قول معصوم علیه السلام که می‌فرماید: «کلُّ شیءٍ طاهرٌ حتى تعلمَ أنَّه قَدِرٌ» رخصت داده است و در این حکم، بنابر نظر مشهور، فرقی میان شبهه محصوره و غیر محصوره وجود ندارد (دربندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۰)؛ علاوه بر این، با مراجعه به تفسیرتسنیم و شأن نزول آیه مذکور، پی می‌بریم که سوال مورد نظر، در مورد مَحِیض و عادت ماهانه زنان، از حیث تحقق آن در خارج نبوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ج ۱۱، ص ۱۶۲) در حالی که بحث ما، در مورد تحقق موضوعات فقهی است.

۱۴۱

۲ - ۱ - ۳. ادله منکران حجیت مطلق ظن، در تحقق مطلق موضوعات احکام

بسیاری از علما، قائل به عدم حجیت ظن در تحقق موضوعات فقهی هستند که ما در این زمینه به چند دلیل اشاره می‌کنیم:

دلیل اول این است که اصل اولی حرمت عمل به غیر علم است.

توضیح این که بنا بر نظر اکثر فقهاء، حجیت برای قطع، ذاتی آن است و لذا غیر علم و یقین، در حجیت خود نیاز به دلیل شرعی یا عقلی دارد و در ما نحن فیه، با توجه به این که تمام ادله قائلان به حجیت را رد کردیم، دیگر هیچ‌گونه دلیلی بر حجیت ظن وجود ندارد، و به اصل اولی خود، که عدم حجیت ظن می‌باشد رجوع می‌کنیم.

اما سوال این است که در کتب رجالی آمده که فلانی راوی ثقه، عدل و یا حسن است که همه این موارد از مقوله موضوعات صرفه‌اند و با توجه به این که اصل اولی، عدم حجیت ظن می‌باشد، آیا ظن حاصل از قول رجالی، نسبت به این موضوعات (بنابراین که بگوییم، قول ارباب رجال، از باب شهادت و یا از

باب خبر، حجت نیست) حجت نمی‌باشد؟ برخی از فقهاء، در جواب به این سوال، ادله‌ای را اقامه کرده‌اند که دلیل اول و دوم آن مخدوش است اما دلیل سوم را می‌توانیم بپذیریم.

اما دلیل اول این که ظن به احوال رجال، مستلزم ظن به صدور است و ظن به صدور هم لازمه‌اش ظن به حکم شرعی فرعی است و ما در جای خود ثابت کرده‌ایم، که ظن به حکم فرعی، حجت است (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱ق، ص ۳۰۴)، در حالی که باید بگوییم: اگر ظن به حکم شرعی فرعی حجت باشد، باید هر طریق ظنی‌ای که ما را به آن می‌رساند هم، حجت باشد در حالی که می‌دانیم این‌گونه نیست.

دلیل دوم این که بسیاری از احکام شریعت از طریق خبر واحد به ما رسیده است و معظم احوالِ رجالی این اخبار، مظنون است و لذا اگر ظنِ حاصل از احوالِ رجالی، حجت نباشد، موجب هدمِ شریعت می‌شود (همان، ص ۳۰۴)، در حالی که باید بگوییم: کسانی مثل سید مرتضی که حجیت خبر واحد را قبول نداشتند، آیا شریعت را هدم شده می‌پنداشتند؟ یا این که اعتبار بیشتر اخبار را از راه قرائن، اطمینان‌آور می‌دانسته‌اند. پس معلوم می‌گردد اگر ظن در احوال رجال هم، حجت نباشد، باز بسیاری از احکام شریعت از طرق دیگر ثابت می‌شود.

دلیل سوم این که اگر این ظن حجت نباشد، خرق اجماع مرکب است، زیرا هر کسی که قائل به حجیت اخبار آحاد شده، قائل به حجیت ظن در احوال رجال هم شده است و هر کسی که قائل به عدم حجیت اخبار آحاد شده، قائل به عدم حجیت ظن در احوال رجال هم شده است، پس نمی‌شود گفت که قائل به حجیت اخبار آحاد باشیم، اما قائل به حجیت ظن در احوال رجال نباشیم.

دلیل دوم بر عدم حجیت مطلق ظن وجود اصل ثانوی فرعی است. با توجه به تعیین محل نزاع در ابتدای بحث، در صورت سوم، مفروض آن بود که ظن مکلف، مخالف با اصل باشد، لذا در هر جایی به حسب خودش، اصلی وجود دارد که طبق آن عمل می‌شود.

ممکن است اشکال شود که این‌گونه نیست که به اصل، عمل شود، بلکه تا وقتی که ظن وجود داشته باشد، نوبت به اصل نمی‌رسد ولی پاسخ این است که

این مطلب صحیح است اما تا وقتی که دلیل شرعی بر حجیت ظن خود داشته باشیم و در صورت عدم دلیل، اصل، بلا معارض باقی می ماند (همان، ص ۳۰۳). پس با توجه به ادله ارائه شده و اشکال و جواب‌هایی که بیان شد، برای حجیت ظن در تحقق مطلق موضوعات فقهی، باید دلیل معتبر خاص، مثل امارات معتبره و بینه داشته باشیم و در صورت فقدان دلیل معتبر خاص، اگر ممکن بود، به اصول عملیه مراجعه می‌کنیم. در کتاب مطارح الأنظار آمده است: رجوع به اصول عملیه در فرضی است، که عمل به اصل، ممکن و جایز باشد، و إلا اگر مثل شبهه محصوره نتوانیم به اصل عملی، عمل کنیم، در اینجا ظن و شک، مثل هم خواهند بود (نوری طهرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۸۶).

مرحوم کاشف الغطاء در کتاب خود، ذیل همین بحث، به ذکر موضوعاتی پرداخته است، که قول غیر، از باب امارات معتبره در تحقق آن موضوعات، حجت می‌باشد. ما به عنوان مثال، برای روشن تر شدن بحث، به ذکر مواردی از آن موضوعات می‌پردازیم و اشکال و جواب‌هایی، که ایشان در این زمینه بیان کرده‌اند را ذکر می‌کنیم. اما موضوعات مطرح شده عبارتند از:

۱. ظن حاصل از قول صاحب ید در طهارت شیء.
 ۲. موضوعاتی که اگر در آنها به ظن خود عمل نکنیم، در موارد بسیاری، به خلاف واقع می‌افتیم، به گونه‌ای که می‌دانیم، نقض غرض شارع کرده‌ایم، مثل جایی که مکلف، نسبت به قدرت بر تکلیف ظن دارد.
 ۳. موضوعاتی که حاکم شرع، به آن حکم می‌کند، مانند أهله و یا موت زید در هنگام تنازع ورثه و یا ملکیت فلان خانه، هنگام خصومت طرفین.
 ۴. موضوعاتی همچون حیض زنان، که فقط از جانب خودشان علم حاصل می‌شود و یا در مورد نسب، که قول صاحب فراش قبول می‌گردد.
 ۵. شک در رکعات نماز، برای امام و مأوم.
 ۶. موضوعاتی که ظن و تخمین کفایت می‌کند، مانند ضرر، دخول در شهر برای صحت نماز و روزه، ضیق وقت، ارش جنایات، عدالت و....
- توضیح این که در مورد ضرر، علماء بلکه عقلاً، اتفاق دارند که ظن به آن، در امور معاد و معاش حجت است و اما در غیر مورد ضرر، چون در غالب مواردی

که ظنی و تخمینی است، باب علم و علمی بسته است، ظن حجت می‌باشد و اگر بخواهیم به اصل رجوع کنیم، لازمه‌اش طرح احکام است. ولی اشکال آن است که طرح احکام و طرح خطابی که متوجه مکلف شده است، زمانی رخ می‌دهد که تمام وقایع، نسبت به این موضوعات، به صورت دفعه‌ واحد مورد ابتلاء قرار گیرد و حال آن‌که این‌گونه نیست، پس رجوع به اصل می‌کنیم و ظن را حجت نمی‌دانیم؟ ولی برخی از علماء در جواب به این اشکال بیان داشته‌اند که ما هم قبول داریم تمام وقایع نسبت به موضوعات احکام، دفعه‌ واحد نیست، اما اگر در مواردی ما بدانیم که شارع راضی به مخالفت با واقع نیست و اگر ما به اصول مراجعه کنیم، با واقع مخالفت کرده‌ایم، در این صورت، به ظن خود عمل می‌کنیم، به عنوان مثال در ضرر، ما می‌دانیم که شارع اهتمام دارد، عبودش متضرر نشود و لذا ظن کفایت می‌کند (کاشف الغطاء ۱۳۸۱ق، ص ۷۲).

۲-۳. ظن به ماهیت موضوع

موضوعات فقهی را به دو دسته «مستنبطه» و «صرفه» تقسیم می‌نماییم و حجیت ظن در ماهیت هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۳. حجیت ظن نسبت به ماهیت موضوعات مستنبطه

در کتاب ضوابط الاصول حجیت ظن در موضوعات مستنبطه مورد بررسی قرار گرفته است، اما معلوم نگردیده که آیا از حیث ماهیت بررسی شده است یا از حیث تحقق موضوع؛ ولی با توجه به تعیین محل نزاع توسط مؤلف کتاب و با توجه به ادله‌ای که ایشان بر حجیت چنین ظنی اقامه می‌کنند، معلوم می‌شود که بحث ایشان، از حیث ماهیت موضوعات مستنبطه می‌باشد. در این کتاب نسبت به تعیین محل نزاع، این چنین آمده است: ظنون در موضوعات مستنبطه به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. برخی از آنها حجت نیستند، مثل ظن حاصل از قیاس، استحسان و مصالح مرسله.
۲. برخی از آنها حجت هستند، مثل ظن حاصل از قول لغوی، یا ظن حاصل از اصول عدمیه، همچون أصالة عدم نقل و أصالة عدم تعدد وضع.

۳. برخی از ظنون، مشکوک هستند، مثل ظن حاصل از استقراء و یا ظن حاصل از اعتقاد اکثر علماء در یک مسأله‌ای که البته آنها، اهل خبره نباشند (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱ق، ص ۳۰۱).

با توجه به تقسیم‌بندی مذکور، محل نزاع، قسم سوم از ظنون می‌باشد، که علماء دو گروه شده‌اند:

۱-۲-۳. ادله قائلان به عدم حجیت ظن در ماهیت موضوعات مستنبطه

این دسته که عده کمی از علماء، همچون صاحب ریاض را تشکیل می‌دهد، بر این باورند که این ظن، حجت نیست، به چند دلیل که مهمترین دلیل که می‌توان برای این گروه اقامه کرد، همان اصل اولی عدم حجیت ظن می‌باشد. ولی جواب به این دلیل آن است که اصول اولیه در جایی مُعْتَنَى به و حَجَّت می‌باشند، که دلیل معتبری بر خلاف آنها نباشد که البته در ادامه بحث، ما ادله خود را بر حجیت چنین ظنی اقامه خواهیم کرد.

دلیل دوم آیات ناهیه قرآن است، که از عمل به ظن نهی می‌کند؛ همچون آیه شریفه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...» (اسراء: ۳۶).

ولی باید دقت کرد که اولاً این آیات شریفه، انصراف به بحث در موضوعات ندارد و ثانیاً به فرض که انصراف به موضوعات داشته باشد، ظاهر آیات، مراد نیست؛ زیرا اگر ظاهر آیات مراد باشد، که ظن حجت نباشد، در این صورت، حتی باید ظن حاصل از قول لغوی و اصول عدمیه هم، حجت نباشد، در حالی که می‌دانیم آنها حجت هستند. (موسوی قزوینی، ۱۲۷۱ق، ص ۳۰۲)

۲-۲-۳. ادله قائلان به حجیت ظن، در ماهیت موضوعات مستنبطه

این دسته که بسیاری از علما را تشکیل می‌دهد، معتقدند که این ظن حجت است. آنان ادله‌ای را اقامه می‌کنند که البته برخی از آنها مخدوش است:

دلیل اول بناء عقلاء و اهل عرف بر عمل به ظن، در چنین مواردی است و این که آنها، الفاظ را بر معانی ظاهری آن حمل می‌کنند، چه ظهور، ظنی باشد یا قطعی باشد؛ به عبارتی چه قطع به وضع و یا ظن به وضع داشته باشند (همان، ص

۳۰۲) و از طرفی هم شارع، در محاورات و خطاباتش، همان روش عقلا و اهل عرف را دنبال می‌کند.

دلیل دوم این است که از آنجا که شناخت ماهیت موضوعات مستنبطه، کار مجتهد است، لذا اگر مجتهد، ظن به موضوعی پیدا کند، آن ظن، حجت خواهد بود، زیرا مجتهد برای پیدا کردن ماهیت موضوعات مستنبطه به طور کامل، فحص می‌کند ولی ممکن است اشکال شود که اگر شارع، ظن مجتهد را حجت قرار نداده باشد، فحص او چگونه موجب حجیت ظن می‌شود؟ که در جواب لغت اگر شارع ظن مجتهد را حجت قرار نداده باشد با انسداد باب علم مواجه می‌شویم، که در فضای انسداد باب علم، ظن مجتهد، حجت خواهد بود.

دلیل سوم بناءً اهل محاوره در أخذ به ظهور است و شارع هم با آنها در این طریق، همراهی کرده است، به گونه‌ای که اگر موافق نبود به دست ما می‌رسید؛ زیرا دواعی برای نقل عدم موافقت شارع، در این زمینه زیاد است و از طرفی برخی از فقهاء، همچون عضدی و محقق شیروانی، بر حجیت چنین ظنی، ادعای اجماع کرده‌اند، در حالی که قول حق آن است که بگوییم، حجیت ظن مطلق، مشهور است، به گونه‌ای که نزدیک است، به مرز اجماع برسد (کاشف الغطا، ۱۳۸۱ق، ص ۷۹).

دلیل چهارم این است که نسبت به أغلب الفاظ مستعمله در کلمات شارع، نمی‌توانیم قطع پیدا کنیم، که اگر بخواهیم قطع پیدا کنیم، یا باید احتیاط نماییم که لازمه اش عسر و حرج است و یا خروج از دین اتفاق می‌افتد که این مورد هم باطل است و در جواب به این دلیل باید گفت که این غلبه اصلا وجود ندارد، زیرا تعداد کلمات مجملی که موضوع حکم شرعی قرار گرفته‌اند، مثل: غنا، صعيد و... چندان زیاد نیست.

۲-۲-۳. حجیت ظن نسبت به ماهیت موضوعات صرفه

در ابتدا برای این که بحث، کاملا واضح گردد و با توجه به تعریفی که از موضوعات صرفه در مبحث اول صورت گرفت، یادآوری می‌شود که مثال‌هایی همانند گندم، جو، کشمش، آب، ماهی فلس دار و... از جمله موضوعات صرفه‌ای

هستند که تشخیص و دریافت آنها نیازمند دقت و تأمل در منابع و أدله نمی باشد؛ اما در مورد این که ظن، در ماهیت این گونه موضوعات، حجت است یا خیر، باید بگوییم که برخی از علماء، هر چند که در مورد حجیت ظن در موضوعات مستنبطه، بحث کرده اند، اما نسبت به ماهیت این گونه موضوعات، بحثی نکرده و متعرض نشده اند (ضوابط الاصول، ۱۲۷۱ ق، ص ۳۰۳).

بنابراین نظریه مختار آن است که اساساً ظن و جهل، نسبت به ماهیت این گونه موضوعات، معنا ندارد و ماهیت آنها همیشه مقطوع است، لذا از محل بحث ما که حجیت ظنون بوده، خارج می گردد. این مطلب را در کتاب النور الساطع فی فقه النافع نیز می توانیم مشاهده کنیم، که مرحوم کاشف الغطاء به آن اشاره کرده اند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ ق، ص ۷۵).

ولی اشکال آن است که ما مواردی را سراغ داریم، با وجود این که از موضوعات صرفه هستند ولی شک نسبت به ماهیت آنها معنا دارد؛ به عنوان مثال؛ در بعضی از مناطق کشور، گیاهانی وجود دارد، که سرشار از آب می باشند، به گونه ای که اگر آنها را در دست بگیریم و فشار دهیم، آبی از آنها بیرون می آید، حال سوال این است، با آبی که از این نوع گیاهان بیرون آمده است، می توان وضو گرفت یا نه؟ در این مورد، ما ظن به ماهیت یک موضوع صرفه، یعنی آب داریم و جواب این اشکال آن است که:

در این مسأله، شخص مکلف، در ماهیت آب، شک یا ظن ندارد، بلکه ماهیت آب در نزد او کاملاً معلوم است و آنچه در نزد او معلوم نیست، آن است که آیا این شبه آب همان آب مطلق است یا خیر؟ پس در واقع شخص مکلف در تحقق آب مطلق شک کرده است که اگر این گونه باشد، ما قبلاً ثابت کردیم که این گونه ظنون در تحقق موضوعات صرفه، حجت نیستند.

۴. نتیجه گیری

از آنجا که مجتهد در مسیر اجتهاد و استنباط احکام، با یک سری موضوعاتی برخورد می کند که یا نسبت به ماهیت آنها و یا نسبت به تحقق آنها در خارج شک دارد و می خواهد حکمی را صادر کند، لذا با نگاهی به نتایج این مقاله، زمینه

تحقیق برای او آسان می‌گردد: مواردی همچون ظن به نجاست، ظن به قبله، ظن به وقت نماز، ظن به اول ماه مبارک رمضان، ظن به بیماری و... که در مورد حجیت ظن در آنها باید بحث کرد و با توجه به آنچه در این مقاله گذشت، بدست می‌آید که ظن ما نسبت به موضوعات فقهی، گاهی از حیث ماهیت آنها و گاهی از حیث تحقق آنهاست.

برخی از فقهای گذشته، موضوعات مستنبطه را از حیث ماهیتشان و موضوعات صرفه را از حیث تحققشان در خارج بحث کرده‌اند. با توجه به آن که تحقق موضوعات مستنبطه، شبیه موضوعات صرفه است و مجتهد هم در این راستا، همچون یک مقلد، عمل می‌کند لذا تحقق موضوعات صرفه و مستنبطه، یک حکم پیدا کرده و محل نزاع در جایی بود که ظن ما مخالف با اصل عملی است و تحصیل علم یا علمی ممکن است، که در اینجا نسبت به تحقق هر دو نوع موضوعات، قائل به عدم حجیت ظن شدیم، هر چند که تعداد کمی از علماء، خلاف این نظر را داشتند.

اما نسبت به ماهیت موضوعات فقهی باید بگوییم که در موضوعات مستنبطه، به این نتیجه رسیدیم که ظن، حجت است و از آنجا که اساساً ظن و جهل، در ماهیت موضوعات صرفه راه ندارد و همیشه مقطوع می‌باشند، بحث حجیت و عدم حجیت ظن در این گونه موضوعات، مطرح نمی‌شود و خارج از محل بحث خواهد بود.

فهرست منابع

- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۵ق)، رسائل، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷م)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- بندر ریگی، محمد (۱۳۷۵ش)، المنجد، تهران: انتشارات ایران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، تفسیر تسنیم، قم: إسرائ.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۵ش)، أجوبة الإستفتائات، قم: موسسه فرهنگي ثقلین.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۷ق)، کفاية الاصول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خمینی، سید مصطفی (۱۳۷۶ش)، تحریر العروة الوثقی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهة فی المعاملات، قم: انصاریان.
- دربندی، آقا بن عابد (بی تا)، خزائن الاحکام، قم: بی نا.
- سرور، ابراهیم حسین (۱۴۲۹ق)، المعجم الشامل للمصطلحات العلمية والدينية، بیروت: دار الهدی.
- سیاح، احمد (۱۳۷۸ش)، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد با اضافات، تهران: نشر اسلام.
- شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (بی تا)، هدایة الطالب إلى أسرار المكاسب، قم: دار الكتاب.
- صنقور علی، محمد (۱۴۲۶ق)، المعجم الاصولی، اصفهان: نقش.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷ق)، العروة الوثقی، قم: انتشارات اسلامی.
- فرحناک، علیرضا (۱۳۹۰ش)، موضوع شناسی در فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق)، المصباح المنیر، قم: دار الهدی.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۸ش)، مبادئ فقه و اصول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قلی زاده، احمد (۱۳۷۹ش)، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، تهران: بنیاد پژوهش های نور الأصفياء.
- کاشف الغطاء، علی (۱۳۸۱ق)، النور الساطع فی فقه النافع، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
- مرکز اطلاعات و مدارک رسمی (۱۳۸۹ش)، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مشکینی، علی (۱۳۷۴ش)، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، قم: الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵ش)، ترجمه قرآن کریم، قم: دار القرآن کریم.
- موسوی قزوینی، سید ابراهیم (۱۲۷۱ق)، ضوابط الاصول، قم: نشر مصطفوی.
- نوری طهرانی، آبی القاسم (۱۳۸۶ش)، مطارح الأنظار، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

دراسة حجیة الظنون في تشخيص موضوعات الفقه

وحید قربانی

الخلاصة:

قد بحث علماء كثیرون قديماً والى الآن بشأن حجیة الظنون في الأحكام ولكن قلماً نجد فقیهاً قد بحث بشكل تفصیلي حول حجیة الظنون في الموضوعات الفقهية. ومن هنا نجد الفقيه يواجه أحياناً في مسيرته الاجتهادية الظن ببعض موضوعات الاحكام الى حد انه لا يتمكن من القطع بموضوع الحكم الشرعي وبناء على هذا يلتمس الظن وهنا يأتي دور حجیة الظن او عدم حجیته، وفي هذا المجال قد بحث بعض الفقهاء حجة الظن في الموضوعات المستنبطة من حيث حقيقتها والموضوعات الصرفة من حيث تحققها في الخارج، وبطبيعة الحال أن هذا المقال قد تناول هذا الموضوعات بكلا نوعيها من ناحية الماهية ومن ناحية التحقق في الخارج وتوصل الى نتائج. وقد توصل هذا المقال الى أن الظن في تحقق مطلق الموضوعات سواء المستنبطة او الصرفة ليس بحجة، اما الظن بالنسبة الى الموضوعات المستنبطة فهو حجة، هذا مع انه لا معنى للظن بالنسبة الى ماهية الموضوعات الصرفة وماهية هكذا موضوعات مقطوعة دائماً.

الكلمات الرئيسية: الظن، تشخيص الموضوع، الموضوعات المستنبطة، الموضوعات الصرفة، تحقق الموضوع، ماهية الموضوع.



Investigating / surveying the validity of conjectures in jurisprudential subjects

Vahid Qorbani

Abstract

Since past many scholars have discussed the validity of conjectures, but there are few jurists who discussed the validity of conjectures in jurisprudential subjects in detail since a jurist occasionally comes across a conjecture in his ijtihad toward some rules (judgements), in a way that he cannot achieve certainty about the judicial decree; hence he refers to his conjecture.

Here the validity or invalidity of conjecture in jurisprudential subjects plays its part. In this regard, some jurists have argued the validity of conjectures in deduced subjects in terms of nature and in pure subjects in terms of realization outside while, this study examined both in terms of nature and realization and has come to some conclusion. What came from this study was that conjecture in the absolute realization of subjects whether deduced or pure is not valid, but conjecture toward nature of deduced subjects is valid. This is while the conjecture toward nature of pure subjects is not meaningful and essentially, the nature of such subjects is always definitive.

Keywords: conjecture, identification of jurisprudential subjects, deduced subjects, pure subjects, nature of subjects, realization of subjects.

